

**شبه 21 آذر 24 ذي الحجه 12 دسامبر**

مباهله پیامبر(ص) با نصاراي نجران در سال نهم هجري قمری...



مباهله پیامبر(ص) با نصاراي نجران در سال نهم هجري قمری پس از فتح مکه معظمه و طائف و مسلمان شدن اهالي يمن و عمان، تقريباً تمامی مناطق جزیره العرب در پوشش نظام اسلامي و حکومت توحیدی پیامبر اکرم(ص) قرار گرفت.

اما در این منطقه بزرگ عربي، اقوام، قبایل و طوایفی بودند که هنوز در برابر اسلام، تسلیم نشده و یا حتی دشمني و فتنه انگیزی می کردند.

منطقه نجران، که در حد فاصل حجاز و يمن قرار دارد، در عصر پیامبر(ص)، تنها منطقه مسیحي نشین حجاز بود که مسیحیان مقیم آن، با پشتیبانی های کشور های مسیحي شاخ و شمال آفریقا و قیصر روم، ادامه حیات می دادند. پیامبر(ص) برای بزرگان این منطقه نامه هایی ارسال کرد و آنان را به پذیرش دین اسلام و یا پرداخت جزیه [مالیات ویژه اهل کتاب] فرا خواند.

سران مسیحي نجران درباره نامه پیامبر(ص) به مشورت پرداخته و با افراد زیادی در این باره گفتگو کردند. ولی به خاطر تبلیغات و فضای ویژه مسیحیان در آن منطقه، آنان هیچ یک از پیشنهاد های رسول خدا(ص) را نپذیرفتند و برای رفع این معضل، سه تن از بزرگان نجران، یعنی: ابو حارثه بن علقمه [اسقف اعظم نجران و نماینده رسمي کلیسای روم در حجاز]، عبدالمسیح بن شرحبیل معروف به عاقب [پیشوای اهالي این منطقه] و اهتم [یا ایهم] بن نعمان معروف به سید [شخصی کهنسال و ریش سفید مورد احترام نجرانیان] به همراه ده تن و به روایتی سی تن و به روایتی دیگر شصت تن از مسیحیان نجران عازم مدینه منوره شده تا با رسول خدا(ص) به گفتگو بپردازند و راه حلی پیدا نمایند.

آنان، پس از ورود به مدینه منوره، وارد بر پیامبر خدا(ص) در مسجد النبی شدند، ولی پیامبر(ص) اعتنای چندانی به آنان ننمود. مسیحیان علت آن را نمی دانستند و به نزد عثمان بن عفان و عبدالرحمن بن عوف که پیشینه آشنایی با آنان داشته رفتند و علت آن را جویا شدند. ولی آن دو نیز چیزی در این باره نمی دانستند و آنان را به نزد امام علی بن ابی طالب (ع) راهنمایی کرده برده و از آن حضرت، علت آن را پرسیدند.

امام علی(ع) فرمودند: چون شما با لباس های فاخر و تزئین کرده و صلیب به گردن آویخته وارد مسجد شدید، پیامبر(ص) را از کردارتان ناخوش آمد، باید لباس های خود را تغییر داده و با وضع ساده و بدون هیچ گونه تزیین به زر و زیوریه بر آن حضرت وارد شوید، تا مورد استقبال وی قرار گیرید.

مسیحیان نجران، بر اساس فرموده حضرت علی(ع)، لباس و ظاهر خود را تغییر داده و با وضع ساده و عادی بر پیامبر(ص) وارد شدند و با آن حضرت به گفتگو پرداختند.

پیامبر(ص) با آنان در باره توحید و شرک، نحوه آفرینش حضرت عیسی (ع) و ارتباط وی با خدای سبحان و باطل دانستن عقاید مسیحیان گفتگو کرد، اما سران نجران گفتار آن حضرت را نپذیرفته و بر عقاید باطل خویش اصرار ورزیدند.

آنان، برای فرار از پذیرش حق، پیشنهاد مباهله دادند. بدین معنا که در وقت معین، در جایی به عبادت و راز و نیاز به درگاه خداوند متعال پرداخته و بر طرف مقابل نفرین کنند تا خداوند متعال، بر دروغ گو و باطل گرا عذابی نازل کرده و او را نابود سازد.

در همین زمان بر پیامبر(ص) آیه ای نازل شد و از مباهله با مسیحیان استقبال کرد. [فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا تَدْعُوا أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ...]. بنا بر این، طرفین به مباهله رضایت داده و قرار شد در روز دیگر، در مکانی در بیرون شهر مدینه گرد هم آمده و اقدام به مباهله نمایند.

سران نجران، پیش از رسیدن به مکان مباهله به یکدیگر گفتند: اگر رسول خدا(ص) با فرماندهان و یاران خود به مباهله آمد، معلوم است که مقاصد دنیوی دارد و از رسالت و نبوت او خبری نیست و ما باید با وی مباهله کنیم. اما اگر با فرزندان و اهل بیتش برای این کار اقدام کرد، دانسته می شود که او مقاصد دنیوی ندارد و قصدش هدایت و راهنمایی انسان ها از جهالت و کفر و شرک است. در آن صورت، مباهله کردن با او خطر ناک است و باید به او ایمان آورد و یا حداقل با وی مصالحه کرد.

مؤید مقرر فرا رسید و پیامبر(ص) به همراه دخترش حضرت فاطمه زهرا(س) و دامادش حضرت علی(ع) و دو سبطش حضرت امام حسن (ع) و حضرت ابا عبدالله الحسین(ع) از مدینه حرکت کرد و به جایگاه مقرر رفت. مسلمانان مدینه نیز آن حضرت را مشایعت کرده و با ذکر صلوات، سلام و تکبیر، آنان را همراهی می نمودند.

مسیحیان نجران، زود تر از پیامبر(ص) در مکان مقرر اجتماع کردند. آنان همین که دیدند پیامبر(ص) نزدیکترین اقربا و اهل بیت ویژه خویش را برای مباهله آورد، احساس خطر کرده و از مبارزه و مباهله با آن حضرت منصرف شدند و منظره زیبا و نور بخش حضور پیامبر(ص) به همراه امام علی(ع) و فاطمه زهرا(س) و حسنین(ع)، آنان را مات و مبهوت کرد. به ناچار از مباهله سر باز زده و به آن حضرت پیشنهاد مصالحه دادند.

بدین ترتیب. در برابر عظمت و حقانیت دین مبین اسلام سر فرود آورده و به یکی از پیشنهاد پیامبر(ص)، یعنی پرداخت جزیه و کمک به مسلمانان در جنگ با دشمنان اسلام، رضایت دادند و صلحنامه ای در این باب تحریر کرده و طرفین امضا نمودند. این واقعه، علاوه بر این که یکی از معجزات بزرگ پیامبر(ص) است، دلیل روشنی بر حقانیت و معصومیت خاندان پاک رسول خدا(ص) یعنی حضرت علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین[صلوات الله علیهم اجمعین] می باشد. شایان ذکر است که برخی از تاریخ نگاران و سیره نویسان، مباحله را در ذی حجه سال دهم برشمردند، ولی با توجه به اینکه پیامبر(ص) پس از مباحله، حضرت علی(ع) را به یمن اعزام نمود و اعزام آن حضرت در رمضان سال دهم قمری بود، بی تردید باید رویداد مباحله در ذی حجه سال نهم قمری باشد، نه در دهم.

انگشتر بخششی حضرت علی(ع) به مستمند و نزول آیه ولایت در سال دهم هجری قمری  
حذیفة بن یمان [از یاران معروف رسول خدا(ص)] روایت کرد: پیامبر اکرم(ص)، دامادش حضرت علی(ع) را به یمن اعزام نموده بود و چون خودش قصد حجة الوداع کرد، به علی(ع) پیام داد که او نیز برای انجام حج به مکه رود. آن دو در مکه معظمه به یکدیگر رسیدند و ما در آن هنگام همراه رسول خدا(ص) بودیم. روزی، حضرت علی(ع) به جانب کعبه رفت و در آن جا به نماز مشغول بود و در آن هنگام مستمندی از راه رسید و از مردم درخواست کمک می کرد و چون به حضرت علی(ع) رسید، آن حضرت در حال رکوع بود، پس در همان حال، انگشتر خود را از دستش بیرون آورد و آن را به مستمند بخشید.

ما که در حضور رسول خدا(ص) بودیم، مشاهده نمودیم که بر آن حضرت آیه ای نازل گردید و آن حضرت، آیه جدید نزول را برای ما قرائت کردند و آن عبارت بود از: **إِذَا وَ لِيكُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ.** پیامبر(ص) برای نزول آیه، تکبیر گفت و سپس به مافرمود: **بر خیزید برویم ببینیم این صفاتی را که خداوند متعال در این آیه بیان کرده است، در باره چه کسی می باشد؟ چون پیامبر(ص) وارد مسجد الحرام گردید، فرد مستمندی را دید و از او پرسید: از کجا می آیی؟**

گفت: از نزد آن مرد نماز گذار می آیم، که حلقه انگشتری خود را در حال رکوع، به من بخشید. پیامبر(ص) بار دیگر تکبیر گفت و جلو تر رفت، تا به علی(ع) رسید، که در حال خواندن نماز بود. از او پرسید: ای علی! امروز بر تو چه گذشت؟  
حضرت علی(ع) داستان مرد نیازمند و انگشتر بخشیدن خود به وی را برای رسول خدا(ص) باز گو کرد و پیامبر(ص) با شنیدن آن داستان، برای بار سوم، تکبیر گفت.

این فضیلت دیگری برای مولای متقیان امیر مومنان(ع) است که در قرآن مجید بیان گردید و خداوند متعال با نزول چنین آیه هایی، زمینه معرفی آن حضرت را برای جانشین رسول خدا(ص) فراهم می کرد، تا پس از رحلت رسول خدا(ص) امت اسلام بدون رهبر و پیشوا نمانند.

درگذشت سیّد جلال الدین مؤید الاسلام مدیر روزنامه **حَبْلُ الْمَتِين** در سال 1309 هجری شمسی  
&#171#; سیّد جلال الدین مؤید الاسلام « مدیر روزنامه &#171; حَبْلُ الْمَتِين» در سال 1309 هجری شمسی در دفترکارش در کلکته برائتر حمله قلبی درگذشت. مرحوم مؤید الاسلام کار خود را با سید جمال الدین اسدآبادی آغاز کرد و مدتها روزنامه **حبل المتین** را منتشر می کرد و مبارزات وی مدت روزنامه نگاری اش درخور تقدیر است.

تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در سال 1358 هجری شمسی  
دولت امریکا در سال 1358 هجری شمسی از هم پیمانان خود در ناتو خواست تا جمهوری اسلامی ایران را تحریم اقتصادی کنند. این اقدام استکبار جهانی در پی تسخیر لانه جاسوسی و قطع روابط سیاسی- نظامی ایران با امریکا و به منظور شکست حرکت های انقلابی مردم مسلمان ایران صورت گرفت. اما در نهایت با رهبری خردمندان حضرت امام خمینی(ره) و حضور مردم انقلابی همیشه در صحنه ایران توطئه دشمنان در نطفه خفه شد.

درگذشت استاد غلامرضا قدسی مشهدی استاد دانشگاه و شاعر در سال 1368 هجری شمسی  
استاد غلامرضا قدسی مشهدی استاد دانشگاه، شاعر و ادیب دلسوخته معاصر در سال 1368 هجری شمسی و در صحن آزادی حرم حضرت امام رضا(ع) بخاک سپرده شد. ایشان در سال 1325 هجری شمسی به همراه چند تن از دوستانش انجمن ادبی فردوسی را تأسیس کرد و در کنار آن به فعالیت های سیاسی پرداخت بطوریکه چندین بار به دست عوامل رژیم طاغوت دستگیر و زندانی شد. در سال 1355 هجری شمسی که از زندان رهایی یافت در دفتر نشر فرهنگ اسلامی به ترجمه و تصحیح کتب اشتغال ورزید و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مقام مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان خدمت کرد. ایشان به واسطه تسلط به زبان و ادبیات عربی و فارسی مدتی هم به تدریس این دو زبان در دانشگاه مشغول بود.